

سیمای نبوی پیامبر اسلام (ص) در دیوان اسماعیل اصفهانی و سیف فرغانی

زهرا شیحکی^۱

حیب جدیدالاسلامی قلعه نو^۲

بهروز رومیانی^۳

چکیده

اعتقاد به نبوت یکی از اصول دین اسلام است. سخندانان مومن، برای بروز غلقه‌های اعتقادی و تقریب به سنت نبوی و ترغیب به متابعت از رسول مدنی، به وصف خصال و جمال دل‌آرای آن حضرت، تیمن و تبرک جست‌اند. سیف، شاعر عارف مسلک فرغانه، با جریان‌های عمیق اخلاقی و مذهبی و تاریخی عصر پیامبر آشناست و با توجه ویژه به منابع سیره و تفسیر، با نگاهی کلی و بیانی شاعرانه، وقایع عظیم زندگی پیامبر را به رشته مصارع و ابیات کشیده است. تصویری که او از سیمای خاتم النبیین ارائه می‌نماید، بیانگر مودت عمیق این شاعر موقر نسبت به نبی مکرم است. در این سطور، شواهد شعری از سیمای رسول نیکبها از دیوان سیف فرغانی استخراج گردیده و به روش توصیفی - تحلیلی از لحاظ ویژگی‌های فردی و اجتماعی، اوصاف و القاب، معجزات و... مورد بررسی و طبقه‌بندی قرار گرفته است.

واژگان کلیدی

سیمای حضرت محمد(ص)، اشارات و تلمیحات، شواهد شعری، دیوان شعر، سیف فرغانی.

۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد زاهدان، دانشگاه آزاد اسلامی، زاهدان، ایران.

Email: Zshey75@Gmail.com

۲. استادیار و عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد زاهدان، زاهدان، ایران. (نویسنده مسئول)

Email: eslami2631@gmail.com

۳. استادیار و عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد زاهدان، زاهدان، ایران.

Email: bromiani@yahoo.com.

طرح مسأله

انسان از بدایت خلقت همواره در ظلّ لطف و عنایت پروردگار آسمانها و زمین قرار داشته‌است. خداوند برای رهیابی و رستگاری وی پیاپی فرستادگانی را به سویش گسیل داشت تا روح بیمار غفلت‌زدگان را معالجه‌نمایند و از انحرافات اخلاقی و اجتماعی و اعتقادی برحذردارند. و آخرین فرستاده‌ی خداوند، محمد امین، برای تکامل پیام الهی مبعوث گردید. «اهل ایمان بر موجب شهادت الهی و دلالت معجزات نامتناهی ایمان آوردند به رسالت محمد علیه صلوات والسلام. اعتقاد کردند که جمله ادیان و ملل به ظهور دین او منسوخ شد و حکم سایر کتب منزله به وجود قرآن که بدو منزل گشت، زایل و باطل گشت و کمال نبوت و رسالت او مهر زوال و انقطاع بر در نبوت و رسالت نهاد.» (کاشانی، ۱۳۸۱: ۴۴) پس از ظهور اسلام و علی‌الخصوص در قرن ششم و هفتم بیشتر اهل علم و سخنوران به صورت تلمیح یا تصریح به شرح حال و احوال پیامبر اکرم (ص) پرداخته‌اند. «ستایش شاعران در وصف پیامبر تا دوره معاصر همواره شیوه‌ی مختار و سنت معتاد سخن سرایان ایرانی بوده...» (دامادی، ۱۳۶۹: ۷۸) بسیاری از باورهای دینی و اخلاقی و فرهنگی جوامع در زوایای تلمیحات نمود یافته‌است. سیف فرغانی یکی از شعرای اخلاق‌مدار است که سرگذشت رسول گرامی اسلام (ص) را با تلمیحات ظریف، دستمایه‌ی شرح و توصیف عشق آسمانی و گنجینه‌ی ایمانی‌اش قرار داده و در بسط کلام عبرت‌انگیز و موعظه‌آمیزش به کار بسته‌است. عموماً دریافت جان کلام سخنوران و عروج بر بام بلند اشارات و تلمیحات مستور در دواوین شعرا، موجب حلاوت کام خواننده می‌شود و بر تأثیر سخنان می‌افزاید. پرداختن عمیق‌تر به منابع ادبی و بازنگری هدفمند آثار اندیشمندان گذشته می‌تواند تحولات و تأثیرات قابل تأملی در اقشار دل‌مرده و افسرده‌ی معاصر که از معنویت فاصله گرفته‌اند، ایجاد نماید و پویایی و خلوص و استقامت در برابر مشکلات را در وجودشان بیدار گرداند. محققین بی‌شماری به کنکاش و نقد و بررسی و تحلیل این آثار همت گماشته‌اند. تاکنون پژوهش اختصاصی در مورد سیمای رسول اسلام (ص) در دیوان سیف فرغانی صورت نپذیرفته‌است. در این مقاله سعی بر آن است تا پس از معرفی مختصر سیف فرغانی، شواهد و مستندات شعری دیوانش درباره‌ی تلمیح به سیمای دل‌آرای رسول اکرم (ص) و فراز و فرود زندگی آن حضرت ارائه گردد.

سخنی کوتاه دربارهٔ سیف فرغانی

« از تاریخ ولادت سیف اطلاعی نداریم. او خود در قصیده‌ای اشاراتی دارد به دوره ولادت و حیات خویش و آن قصیده از امهات قصاید اوست بدین مطلع:

در عجبم تا خود آن زمان چه زمانی بود کامدن من به سوی ملک جهان بود»
(فرغانی، ۱۳۶۴: ۱۴۴)

«شهرت؛ سیف‌الدین محمد، شاعر پارسی‌گوی، متخلص به سیف و سیف فرغانی؛ از زادگاه خود فرغانه به آذربایجان سپس آسیای صغیر رفت و در آنجا اقامت کرد. با سعدی مکاتبه داشته‌است و چندین شعر در ستایش سعدی سروده، همچنین بسیاری از غزل‌های سعدی را استقبال کرده‌است. مضامین شعرهایش اعتراض به نابسامانی اجتماعی و ظلم و ستم فرمانروایان است. به این جهت شعر او تازگی دارد. از گذشتگان

به شعر سنایی و کمال‌الدین اسماعیل توجه داشته‌است.» (انوری، ۱۳۸۷، ج ۲: ۱۰۵۴)

سیف فرغانی بی‌گمان یکی از عرفای عصر خویش است و آینهٔ روحش با سوهان نابسامانی‌ها و آشفتگی‌ها و ناملایمات دوران ستم‌خیز مغول، صیقل یافته. با این که زخم تازیانه‌های آن عصر موحش، بر پیکرهٔ کلامش هویدا است، بیانی پرجذبه و لطیف و دور از تکلف و تفاخر و آکنده از حکمت و عنایت به شریعت دارد. دکتر ذبیح‌الله صفا دربارهٔ سیف فرغانی چنین می‌گوید: «درباره زندگانی و آثار سیف‌الدین فرغانی همهٔ اطلاعات ما منحصر است به همین دیوان و آنچه از آن برمی‌آید. در هیچ یک از تذکره‌ها و مأخذهایی که توانسته‌ام بدانها مراجعه کنم، نام و اثری از این شاعر توانا ندیدم و با آنکه او مقامی بلند در بیان حقایق عرفانی داشته و به یقین از پیشوایان خانقاهی بوده‌است، در کتاب‌های فارسی که از بزرگان تصوف و عرفان در آنها یاد شده، نشانی از او نیست. پس بهتر آن است که به همین نسخه‌های دیوان او که بازمانده و دربارهٔ آنها سخن گفته‌ام، برگردیم و این شاعر آزادهٔ وارسته را از خلال گفتارهایش بشناسیم.» (فرغانی، ۱۳۶۴: هفت)

« (سدهٔ ۷ و ۸ ه.ق) شهرت سیف‌الدین محمد، شاعر پارسی‌گوی، متخلص به سیف و سیف فرغانی؛ زادگاه خود فرغانه به آذربایجان سپس آسیای صغیر رفت و در آنجا اقامت کرد. با سعدی مکاتبه داشته‌است و چندین شعر در ستایش سعدی سروده، همچنین بسیاری

از غزل‌های سعدی را استقبال کرده‌است. مضامین بیشتر شعرهایش اعتراض به نابسامانی اجتماعی و ظلم و ستم فرمانروایان است. به این جهت شعر او تازگی دارد. از گذشتگان به شعر سنایی و کمال‌الدین اسماعیل اصفهانی توجه داشته‌است.» (انوری، ۱۳۸۷، ج ۲: ۱۰۵۴)

«سیف در قصیده ۶۵ دیوان اشعارش به ویرانی جهان و جاری شدن خون عزیزان و لانه کردن ظلم و ناپدید گشتن عنقای عدل و باز شدن دهان زمین برای بلعیدن خلق الله و شکسته شدن پرچم اسلام و پیشوایی مردم بی دین و درایت اشاره می‌کند. و آن خزان که شرع الهی و سنت نبوی بی عیار و اعتبار گشته و آب سخای مردم فسرده بود، را یادآور می‌شود و تاریخ آن را «هفتصد و سه سال برگزیده زهجرت» عنوان می‌کند.

هفتصد و سه سال برگزیده زهجرت روز نگفتیم و کیل، مه رمضان بود (فرغانی، ۱۳۶۴: شانزده)

و می‌گوید که در آن تاریخ در ملک روم مسکن داشته و آقسرا میزبان هوان بوده است.

مسکن من ملک روم مرکز محنت آقسرا شهر و خانه دار هوان بود (فرغانی، ۱۳۶۴: ۱۴۵)

همین قصیده نمایشگر گسیختگی بقیه السیف نظام دینی و سیاسی و اجتماعی ایرانست بر اثر حمله مغول که از سال ۶۱۶ هجری آغاز شد و آتش آن تا دیرگاه در ایران زبانه می‌کشید و با توجه به این توصیف و نظر به آنکه سیف تا چند سالی از آغاز قرن هشتم زنده بوده است، باید ولادتش در زمان انقلابات ناشی از حمله ی مغول و حداکثر در اواسط نیمه ی اول قرن هفتم اتفاق افتاده باشد. سیف از معاصران سعدی بوده و با مکاتب و مشاعره داشته است.» (رادفر، ۱۳۶۵: ۱۰)

«آقسرا شهری در ترکیه به جانب جنوب شرقی دریاچه ی «توز گول» میانه ی راه نوشهر به قونیه که در عهد سلجوقیان آسیای صغیر، دارای اعتبار و اهمیتی بود. ولی از آن دوره جز یک بنا که گویا دارالضرب شهر بوده، چیزی باقی نمانده است. این شهر کوچک در آخرین سال‌های زندگانی سیف الدین مسکن و ماوای او بود.

در میان بزرگان لایق احترام عالم کسانی را می‌یابیم که یا خیلی دیرتر از زمان خود

شناخته شدند و یا اصلاً روزگار بدانان فرصت اشتها نداد و چندان در ظلمت گمنامی نگاهشان داشت تا به حکم تصادف، نور آشنایی بر چهره حالشان تابید. سیف فرغانی از آن گویندگان استاد است که آشنایی همزمانش با وی بسیار دیرتر از زمان حیات او، تقریباً ۷ قرن پس از مرگش امکان یافت و تا زمانی که نخستین چاپ دیوان او [از سال ۱۳۴۱ تا ۱۳۴۴ هجری شمسی] انجام نگرفت، نامی از او در تاریخ‌ها و تذکره‌ها به میان نیامد مگر در مقاله‌ای که دوست و همکار فقید فاضلم، مرحوم مغفور، پروفیسور احمد آتش، استاد دانشگاه استانبول، چند زمانی پیش از آن درباره نسخه‌ای از دیوان او به ترکی انتشار داد.» (فرغانی، ۱۳۶۴، سه)

سیف فرغانی در دیوان اشعارش عمومی‌ترین مباحث در حوزه نبوت را مطمح نظر قرار داده که در بسیاری موارد بدیع و هنری است. وی عمده‌ترین اوصاف پیامبر را در کلماتش گنجانیده است. در ابیات بی‌شماری به زندگی با اخلاق و سنت احمدی و تبعیت از آیین نبوی و رعایت آداب شریعت تأکید دارد و حدود عقل را در ادراک جایگاه حضرت ختمی مرتبت و عشق ناب محمدی، محدود می‌داند.

پیغمبر اکرم (ص)

« حضرت محمد بن عبدالله بن عبدالمطلب صلی الله علیه و آله پیغمبر اسلام است که از آمنه دختر وهب در سال عام الفیل (۵۷۰ م) در مکه ولادت یافت. در ۴۰ سالگی به پیامبری برگزیده شد و در ربیع الاول سال ۱۱ هجری (۶۳۲ م) در شصت و سه سالگی رحلت فرمود. روضه‌غراً اسم باغی است که تربت پیغمبر در آنجاست. » (شمیسا، ۱۳۸۶: ۵۸۷)

پیامبر علاوه بر اینکه سرور انبیا است، خاتم الانبیا نیز هست. وصف خصال و جمال دل‌آرای او در میان شعرای مسلمان برای تقریب به سنت نبوی و ترغیب به متابعت از آن اسوه‌بی‌بدیل، با زبانی دلنشین و تاثیرگذار بسیار چشمگیر است. در ادامه این مبحث از وریا حریر طبع سیف فرغانی، چشم جان می‌دوزیم به آفتاب جمال محمد مصطفی (ص).

۱- نام و القاب و صفات و فضایل پیامبر اکرم (ص)

« اسامی آن حضرت در صحف ابراهیم (ماهی) و در تورات موسی (مود مود) و در زبور داود (فارغلیط) و در انجیل عیسی (طاب طب) و در قرآن مجید محمد، احمد،

عبدالله، یس، طه، نون، مزمل، مدثر است. « (درافشانی، ۱۳۸۸: ۲۴۲) سیف فرغانی از آن حضرت با نام‌ها و القابی چون: احمد، رسول، محمد و مصطفی یاد می‌کند چنانکه در آیات ذیل مشاهده می‌شود، با صفاتی پرمعنا از پیامبر اکرم (ص) سخن می‌گوید. و بر اساس آموزه‌های قرآنی خویش پرتو انوار روی مبارکش را به خورشید روشنگر عقل و هوش تشبیه می‌کند که پرده ابهام از مسیر سلوک الی الله کنار می‌زند و وجود گرامی‌اش رحمتی بی‌کران برای مخلوقات دو عالم است

تخت دولت می‌نهد در هند دین احمدی کرسی اقبال محمودی چو غزنین می‌شود
(فرغانی، ۱۳۶۴: ۷۵۸)

محرم این سر روان پاک رسول است جان وی است آگه از کمال حقیقت
(فرغانی، ۱۳۶۴: ۷۴)

شرح سخن محمدی کــــن تا چند کنی بیان معقول
(فرغانی، ۱۳۶۴: ۲۳۳)

مرا این دولت و مکنّت عجب نیست امانت دار گنج مصطفایم
(فرغانی، ۱۳۶۴: ۲۸)

دُرّ لفظش را گهرچین گوش جان عاشقان روی خویش را مگس‌ران شهپر روح‌الأمین
(فرغانی، ۱۳۶۴: ۱۴۱)

مصراع اول اشاره دارد به آیات شریفه ۴۵ و ۴۶ سوره مبارکه الاحزاب: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا، وَدَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَسِرَاجًا مُنِيرًا» «ای پیغامبر، ما فرستادیم ترا گواهی «ما بر بندگان و مومنان را بنزدیک ما» و بشارت دهی و بیم‌نمایی و بازخواننده بی با الله بفرمان او و چراغی دروشان». «مبیدی، ۱۳۷۱، ج ۸، ۴۵، ۴۶» مصراع دوم تلمیح دارد به آیه ۱۰۷ سوره مبارکه انبیاء: «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» «ما فرستادیم تو را مگر بخشایشی جهانیان را.» «مبیدی، ۱۳۷۶، ج ۶، ۳۱۳»

- زبده ی جهان

سیف فرغانی برای بیان فضیلت سرور کائنات، با تکیه بر معلومات دینی و قرآنی در خلال عبارات و توصیفات زیبا و ماندگار، به مقام و منزلت آن حضرت در میان عرشیان و

فرشیان اشاره می‌نماید و بلندی مسندش را در مقام قرب الهی می‌ستاید و در عین حال که خلقت معجزه آسای محمد (ص) را پیش از حضرت ابوالبشر و سایر انبیاء الهی (ع) می‌داند، بر ختم نبوتش در صحیفه رسالت، تأکید می‌نماید. چنان که در شواهد ابیات زیر قابل مشاهده است.

ای زبده ی جهان ز جهان نازنین تویی و اندر خورِ ثنای جهان آفرین تویی
(فرغانی، ۱۳۶۴: ۲۶)

- بالانشین مقام قرب

مسندت بلند شده در مقام قرب بنگر به زبردست که بالانشین تویی
(فرغانی، ۱۳۶۴: ۲۶)

- **خلقت پیش از حضرت آدم و انبیا (ع):** اشاره به حدیث شریف: «عن رجل قال قلت یا رسول الله متی جعلت نبیاً قال و آدم بین الروح والجسد» و نیز «كنت نبياً و آدم بین الماء والطين»

آدم آن روز همی گفت ثنای تو که بود طین لازب، که تویی گوهر و انسان فخار
(فرغانی، ۱۳۶۴: ۳)

- **حق الیقین:** سیف با اینکه به صداقت اخبار علم، همچون نور صبح اقرار دارد، اما فقط وجود پیامبر را آفتاب مشرق حق الیقین می‌داند.

علم از چه صادق است در اخبار خود چو صبح لیک آفتاب مشرق حق الیقین تویی
(فرغانی، ۱۳۶۴: ۲۶)

- خاتم انبیا

در آیه ۴۰ سوره مبارکه الاحزاب در مورد خاتم النبیین چنین آمده: «مَا كَانَ مُحَمَّدٌ ابْنًا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَلَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا» «محمد پدر هیچ کس نیست از مردان شما لکن رسول خداست، و مهر پیغامبران و الله بهمه چیز داناست و از همه آگاه». «میبودی، ۱۳۷۱، ج ۸، ۵۸» فرغانی چه زیبا این اعتقاد راستین را در قالب کلمات گنجانده است:

چو دل دید کو خاتم الانبیاست شد از مهر او چون نگین نامدار

(فرغانی، ۱۳۶۴: ۵۹)

- **شایسته‌ ثنای جهان آفرین:** « در سوره الحجر: ۱۵، آیه: ۷۲، می‌فرماید که: »
لعمرك انهم لفي سكرتهم يعمهون. یعنی سوگند به جان تو که آنان در گمراهی خویش
سرگردان بودند. (شمیسا، ۱۳۸۶، ۵۹۸)

ای زبده جهان ز جهان نازنین تویی و اندر خورِ ثنای جهان آفرین تویی
(فرغانی، ۱۳۶۴: ۲۶)

دلیل آفرینش جهان: «اشاره به حدیث شریف: «لولاك لَمَا خَلَقْتُ الْاَفلاك» اگر تو ای
پیغمبر نبودی افلاک را نمی‌آفریدم. جمله مخلوقات که آفریدم و خواهم آفرید از بهر او را
آفریدم و مقصودم از همه اوست.» (فروزانفر، ۱۳۸۱، ۵۹۸)

باشد وجود تو قلم صنع را مداد یک یک حروف کون بهم گشت متصل
(فرغانی، ۱۳۶۴: ۶۷۰)

- **فخر جبرئیل**

پرتو انوار رویش آفتاب عقل است و هوش سکه دینار حسنش رحمه للعالمین
(فرغانی، ۱۳۶۴: ۱۴۲)

- **فخر کائنات:** فرغانی می‌گوید در حالیکه پیامبر اکرم (ص) از توجه به هر دو
جهان عار دارد، تمام هستی به وجود پاک آن حضرت فخر و مباهات دارد.

بدو فخر کرده یکایک دو کون ولیکن مر او را ز کونین عار
(فرغانی، ۱۳۶۴: ۵۹)

- **گوهر ماء و طین:** سیف خوض در دریای نعت آن ذرّ ذی‌قیمت را بسی دشوار
می‌یابد چرا که رسول مکرم اسلام مروارید یگانه ماء و طین است و توصیف و ثنائش از حد و
مرز فراتر است.

بحریست نعت تو و درو خوض مشکل است زیرا که گوهر صدف ماء و طین تویی
(فرغانی، ۱۳۶۴: ۲۶)

حامد ذوالجلال؛ این عارف آگاه با توجه به حدیث شریف: « لا احصى ثناء عليك
انت کما اثنت علی نفسک. یعنی: نمی‌توانم ثنای تو را بشمارم تو چنانی که خود را ثنا

گفته ای.» (شمیسا، ۱۳۸۶: ۶۰۰) رسول اسلام حمد و ثنای معبود می گوید و در ستایش الطافِ خالقِ کون و مکان اظهار عدم توانایی می نماید.

گر کس حق ثنای تو هرگز گزاردی لاأحصی از چه گفتی پیغمبر بشیر
(فرغانی، ۱۳۶۴: ۴)

- محمود ملائک: حتی کروبیان از ورای آسمان ها به مدح و ثنایش زبان گشوده اند و بر سربلندی و فضیلت سرور زمین و زمینیان مهر تأیید می نهند.

از پشت آسمان ملک می کند خطاب کای به ز روی مه، مه روی زمین تویی
(فرغانی، ۱۳۶۴: ۲۶)

- نگین عالم: سیف فرغانی با قلبی آکنده از ارادت، جهان هستی را همچون انگشتری می داند که نگین زیبا و گرانبهای آن وجود پاک رسول نیکی هاست.

عالم چو خاتمست در انگشت قبض و بسط اشیا نفوس خاتم و زیشان نگین تویی
(فرغانی، ۱۳۶۴: ۲۶)

۲- توصیف شمایل پیامبر اکرم (ص)

سیف فرغانی دلدادۀ رسول خدا (ص) است و عشق به نور لامع جمال محمد (ص) را دینِ راستین می داند و خالصانه در بستان عشقش نغمه سرایی می کند و به وصف جمال نازنین آن نگار بی مثال می پردازد. و از جمال و جبین خورشیدویش، از خط رخ و جبل المتین زلفش، از لب لعل و رویش و از غمزۀ ابرویش سخن می گوید:

شکر از پسته روان و سحر در نرگس عیان ماه طالع در رخ و خورشید تابان در جبین
(فرغانی، ۱۳۶۴: ۱۴۱)

ای جمالت آیتی از صنع رب العالمین باد بر روی تو از ایزد هزاران آفرین
(فرغانی، ۱۳۶۴: ۱۴۰)

سیف زلف حبیب خدا را جبل المتین و معانی لفظش را مایه حیات عالمین و مضمون خطش را سرور آفرین جان ناظرین توصیف نموده است. از ناوک کمان ابروی غمازش و از لشکر فتنه بار چشمانش سخن ها دارد.

ای زلف یار، باز رسن باز جانِ ما در تو ز دست دست، که جبل‌المتین تویی
(فرغانی، ۱۳۶۴: ۲۶)

سیف تشنه ی گفتار لبِ لعلِ آتشینِ رسول است که همچون چشمه آب حیات
زندگی آفرین است.

در سخن معنی لفظش مایه ی آب حیات گِردِ رخ مضمون خطّش نزهه للناظرین
(فرغانی، ۱۳۶۴: ۱۴۱)

ناوکی از غمزه دارد ابروی او در کمان لشکری از فتنه دارد چشم او اندر کمین
(فرغانی، ۱۳۶۴: ۱۴۱)

صورتی دارد که در وی خیره گردد چشم عقل دیده معنی خود روشن کن و رویش بین
(فرغانی، ۱۳۶۴: ۱۴۳)

ز آن لعل آبدار که هم‌رنگ آتش است ما تشنه‌ایم و چشمه ماء معین تویی
(فرغانی، ۱۳۶۴: ۲۶)

۳- ویژگی‌های فردی و اجتماعی

۳-۱. امانتداری پیامبر(ص): سیف فرغانی نیز درین مورد با افتخار می‌گوید که دل را
به مهر امینِ خزانه ملکِ دل‌ها سپرده‌است. و به وضوح به امانتداری آن بزرگوار در اوان
جوانی اشاره دارد.

ما جمله دل به مهر تو اسپرده ایم از آنک دلها خزانه ملک است و امین تویی
(فرغانی، ۱۳۶۴: ۲۶)

۳-۲. بلند همتی رسول حق(ص):

نه بر دامن شُقه ی همتش از آرایش هر دو عالم غبار
(فرغانی، ۱۳۶۴: ۵۹)

۳-۳. بی توجهی به دنیا:

همچو پیامبر نظر نکرد به دنیا دیده ور [ی] کو به آخرت نگران بود
(فرغانی، ۱۳۶۴: ۱۴۵)

۳-۴- تواضع سرور دو جهان

تلمیح به آیه ۶۳ سوره مبارکه الفرقان: «وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا» «و بندگانِ رحمن «که ستوده اند» آنند که میروند در زمین به کم آزاری و چون نادانان در روی ایشان نادانی گویند ما از سخن نادانان بیزاریم.» (مبیدی، ۱۳۷۱، ج ۷، ۵۸) «الفقر سواد الوجه فی الدارین» که سالک کلاً فانی شود و هیچ چیز او را باقی نماند و بداند که آنچه بخود نسبت می داد همه از آن حق است و او را هیچ نبوده است.» (سجادی، ۱۳۷۹؛ ۱۴۳۱)

با چنین ملک و ولایت با چنین خیل و حشم با گدایان هم‌وُثاق و با فقیران هم‌نشین (فرغانی، ۱۳۶۴: ۱۴۳)

۳-۵. در لفظ و خلق نیک رسول خدا (ص): تلمیح به آیه ۴ سوره مبارکه القلم: «و انک لعلی خلق عظیم» «و تو بر خویی بزرگواری «بر ادب پیغام ما» (مبیدی، ۱۳۷۱، ج ۱۰، ۱۸۱)

دُرّ لفظش را گهرچین گوشِ جانِ عاشقان روی خویش را مگس‌ران شهپیر روح‌الأمین (فرغانی، ۱۳۶۴: ۱۴۱)

۳-۶- سایه نداشتن پیامبر (ص)

همانگونه که آفتاب هرگز سایه پیامبر را ندید، چشم تنگِ عقل نیز از نظاره‌ی منظرِ عشق، عاجز و درمانده است. «پیغمبر سایه نداشت و چون در آفتاب گذرمی کرد ابر بر سرش سایه می گسترده.» (شمیسا، ۱۳۸۶: ۵۹۶) سیف با حسن تعلیلی زیبا می گوید: برای اینکه عقل چشم تنگِ جمال عشق را نبیند، خورشید هرگز سایه پیامبر را ندیده است.

گو تنگ چشم عقل نبیند جمال عشق هرگز ندید سایه پیغمبر آفتاب (فرغانی، ۱۳۶۴: ۸۰)

۳-۷. شفاعتگری برای امت: سیف با دلی شفاعت خواه چشم به بارگاه آن محبوب دارد.

به سوی حضرت رسول الله می‌روم با دل شفاعت خواه (فرغانی، ۱۳۶۴: ۵)

۳-۸. عجز کفر و عقل در مقابل پیامبر(ص)

نخورم غم از آتش، ار برسد آب چشم به خاک آن درگاه
(فرغانی، ۱۳۶۴: ۵)

عقل در بازار او در کیسه دارد نقد قلب کفر اندر راه او بر پشت دارد بار دین
(فرغانی، ۱۳۶۴: ۱۴۳)

۳-۹. عزم و اراده ی پیامبر(ص)

۳-۱۰. مَدِينَةُ الْعِلْمِ

بر افروخته بادبانهای نور همه موج آشام و تمساح خوار
(فرغانی، ۱۳۶۴: ۵۹)

«اشاره به حدیثی از پیامبر اکرم(ص): «أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَعَلَىٰ بِأَبْهَائِهَا فَمَنْ ارَادَ الْعِلْمَ فَلْيَأْتِ الْبَابَ» «من شهر علم هستم، دروازه ی آن شهر علی بن ابیطالب(ع) است هر که علم بخواهد به دروازه ی شهر بیاید». «مجلسی، ۱۳۶۲، ج ۴، باب ۹۱، ۸۷» سیف، شریعت را فقط نامه ای از طومار علم رسول الله معرفی می کند.

شریعت که فقه است جزوی ازو ز طومار علمش یکی نامه وار
(فرغانی، ۱۳۶۴: ۵۹)

۴-وقایع زندگی پیامبر(ص)

-دین اسلام

« در مکنون در صدف اسلام، تسلیم فرمان پروردگار و ورود به دارالسلام عشق و بهشت امن و آسایش است که فرمود: درسلک بندگان من در آی و به بهشت من داخل شو. (فجر: ۲۹)» (قمشه‌ای، ۱۳۷۹: ۱۵۹) در آیه ۴۰ سوره مبارکه احزاب چنین به نبوت اشاره شده است: «مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَلَكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا»

بر ما به نور لامع اسلام روشن است کای عشق یار غیر تو کفرست و دین تویی
(فرغانی، ۱۳۶۴: ۲۶)

-اشاعه ی اسلام در آفاق

حسن رویت ای صنم آفاق را راست چون دینِ مسلمانی گرفت
(فرغانی، ۱۳۶۴: ۳۶۳)

-ثقلین:

از آدمی و پری هیچ کس نماند زشت چو نور روی تو قسمت کنند بر ثقلین
(فرغانی، ۱۳۶۴: ۳۰۷)

-سنت پیامبر(ص)

خود مرا شمشیر حجت قاطعت از بهر آنک
سنت ختم رسل علميست برهانی مرا
(فرغانی، ۱۳۶۴: ۱۰۵)

. در گردونه سنت و شریعتش قضا خجل از خطاها و قدر شرمسار از گناهان است.
سیف با لحنی آمرانه، تمام طبقات جامعه را از ضلالت این آشفته بازار، به رعایت احکام
باصلاحت اسلام و سنت احمدی فرامی خواند و در جای جای دیوانش به رهنمودهای جازم
اسلام و دستورات کامل قرآن اشاره می نماید.
وی سنت را همچون کشتی نجات بخشی می نامد که در دریای پر گوهر شریعت به
پیش میراند.

مگر کشتی سنت احمدی که بحرست پر لؤلؤ شاهوار
(فرغانی، ۱۳۶۴: ۵۹)

-حضرت محمد(ص) و جبرئیل

«نام جبرئیل در قرآن مجید سه بار مذکور است. جبرئیل لفظی است عبرانی و اصل آن
جبرئیل به معنی مرد خدا یا قوت خدا است. در سوره ی نحل، واسطه وحی، روح القدس
معرفی شده و بنا بر آیه ۱۹۳ از سوره ی شعراء قرآن را روح الامین به تدریج فرود آورده
است و در سوره ی نجم به وصف شدید القوی موصوف گشته است. «خزائلی، ۱۳۸۶:
۲۷۷» مفسرین جبرئیل را یکی از چهار فرشته مقرب می شمارند و او را بر میکائیل و
اسرافیل و عزرائیل برتری می دهند. «همان»

-وحی بر پیامبر و انواع آن

الف-وحی بی واسطه ی جبرئیل

گر پیمبروار عاشق وارَهد از خویشتن وَحِیَهَا آید بدو و اندر میان نی جبرئیل
(فرغانی، ۱۳۶۴: ۷۰۸)

ب- وحی از وراء حجاب

تا بدان جا که مِن وَرَایِ حِجَابِ با تو آن نازنین سخن گوید
(فرغانی، ۱۳۶۴: ۵۶۹)

-آزار قریش: سیف فرغانی در سخنش به آزار قریش و حمایت انصار چنین اشاره

می کند:

در مکه گر قریش را قصد کرده اند یک شهر چون مدینه پر انصار از آن توست
(فرغانی، ۱۳۶۴: ۱۱)

«پیامبر صدمات بسیاری از قوم خود دید (از جمله شکستن دندان در جنگ احد) اما
می فرمود: اللهم اهد قومی فانهم لایعلمون. یهود با سنگ دندان پیغمبر را شکستند.»
(شمیسا، ۱۳۸۶: ۶۰۰)

مرا کلوخ جفا آنچنان زدند به قهر که کافران عرب بر لب پیمبر سنگ
(فرغانی، ۱۳۶۴: ۸۸)

-هجرت: «در هنگام هجرت از مکه به مدینه پیغمبر و ابوبکر از بین کافران در غار

ثور پنهان شدند.» (شمیسا، ۱۳۸۶، ۵۹۲) «بعد از مهاجرت از مکه در مدینه به سرای ابویوب
انصاری فرود آمد.» (همان)

مهاجر را ز خصم اندیشه نبود بیاری کردن انصار ایستاده
(فرغانی، ۱۳۶۴: ۷۴۶)

۵-معجزات پیامبر(ص)

۵-۱-قرآن مجید: «قرآن کریم، صریحترین دعوت و روشن ترین چراغ هدایت به
میعادگاه دیدار و بهشت رضوان پروردگار است.» (قمشه ای، ۱۳۷۹: ۱۶۱) «قرآن کریم
ثقل اکبر و یادگار گرانمایه پیامبر اعظم(ص) عظیمترین سرمایه امت اسلامی و متقنترین

سند حقانیت شریعت مقدس اسلام است.» (حیدر نژاد، ۱۳۹۷: ۳۸)

۵-۱-۱. **مهر و کین در قرآن:** «وَلَا رَطْبٌ وَلَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ.» (انعام-

۲۹)

با تو عشق از نخست چون قرآن همه از مهر و کین سخن گوید

(فرغانی، ۱۳۶۴: ۵۶۹)

۵-۱-۲. **«شب قدر»:** تلمیح دارد به آیه ۳ سوره مبارکه قدر: «لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِّنْ

أَلْفِ شَهْرٍ»

تو را بسی شب قدر است زیر دامن تو چو خواب فکرت و بالین تو را گریبان شد

(فرغانی، ۱۳۶۴: ۲۲۵)

۵-۱-۳. **هدی للمتقين**

اگر تو راه حق رفتی به سنتهای پیغمبر احادیث تو چون قرآن هدی للمتقين

(فرغانی، ۱۳۶۴: ۲۱۱)

۵-۱-۴. **سوره های مکی و مدنی**

همچو قرآن که چون فرود آمد گویی آن هست مکی آن مدنی

(فرغانی، ۱۳۶۴: ۵۷۰)

۵-۲. **حدیث معراج:** «معراج در شب (شب اسری، لیله الاسری، لیله اسری) اتفاق

افتاد و در آن شب همه انبیا و ملائک در تجلیل و تکریم پیغمبر کوشیدند.» (شمیسا، ۱۳۸۶،

۵۹۳)

گر چه سوی آسمان همراه باشد جبرئیل چون تواند پای بر معراج پیغمبر نهاد

(فرغانی، ۱۳۶۴: ۷۳۲)

—**بُراق:** مرکب پیامبر اکرم (ص) در معراج. در ادبیات عرفانی مراد از آن، عشق است

که جان معشوق را به جهان روحانی می پیوندد. (سجادی) «حضرت محمد (ص) از زمین به

آسمان معراج کرد. در این سفر سوار اسبی به نام براق بود. برخی به جای براق، رفر

گفته و آن را تختی دانسته اند که حضرت رسول در شب معراج بر آن نشست.» (شمیسا،

(۱۳۸۶، ۵۹۳)

بر براق طلب چو بنشینى با تو مطلوب هم عنان برود
(فرغانی، ۱۳۶۴: ۱۴۸)

-دلدل: «پیغمبر به مقوقس ملک مصر نامه ای نوشت و او را به اسلام فراخواند ملک مصر مسلمان نشد و لکن جواب نیکو باز نداشت. و مصطفی را هدیه فرستاد. اشتری فرستاد گرنامه‌ی نام آن دلدل...». (شمیسا، ۱۳۸۶: ۴۶۱) سیف استر پیشکش ممدوح را برای تعالی رتبت و سپاس به دلدل مانند می‌کند:

ای فرستاده به داعی استری دلدلی دیگر به زیبی و فوری
(فرغانی، ۱۳۶۴: ۲۴۷)

سیف فرغانی در زمرة عشاق تو نیست اسب شطرنج بمیدان نرود با دلدل
(فرغانی، ۱۳۶۴: ۳۵۰)

-سدره المنتهی: «عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى، عِنْدَهَا جَنَّةُ الْمَأْوَى، إِذْ يَغْشَى السِّدْرَةَ مَا يَغْشَى» (آیات ۱۴ الی ۱۶ سوره مبارکه النجم) «بزدیک درخت سدره آنجا که دانش خلق تا آنجا بیش نرسد، چون آنجا رسد برنگذرد، بزدیک آن درخت است بهشت که مأوی دوستانست.» (میبدی، ۱۳۷۱، ج ۹، ۳۴۸) «و تلمیح به معراج رسول اکرم «ص» و متوقف ماندن جبرئیل در کنار درخت سدره المنتهی.» (شمیسا، ۱۳۸۵، ۲۳۱)

و آن سدره منتهای قد تو مر طوبی را بزیر ظلّ دارد
(فرغانی، ۱۳۶۴: ۴۲۴)

-دنا: «مقتبس است از حدیث معراج: «فَلَمَّا بَلَغَ سِدْرَةَ الْمُنْتَهَى فَانْتَهَى إِلَى الْحُجُبِ فَقَالَ جِبْرِئِيلُ تَقَدَّمَ يَا رَسُولَ اللَّهِ لَيْسَ لِي أَنْ أَجُوزَ هَذَا الْمَكَانَ وَكُو دَنُوتٌ أَنْمَلُهُ لِاحْتِرَقْتُ» «هنگامی که «در شب معراج، پیامبر و جبرئیل» به سدره المنتهی و به پایان حجابها رسیدند جبرئیل گفت ای رسول خدا بعد از این خودت به جلو قدم بردار زیرا من بیشتر از این نمی توانم جلو بروم. و اگر به اندازه سرانگشتی جلو بروم خواهم سوخت.» (فروزانفر، ۱۳۸۱، ۴۲۳)

گر چه سوی آسمان همراه باشد جبرئیل چون تواند پای بر معراج پیمبر نهاد
(فرغانی، ۱۳۶۴: ۷۳۲)

- گذر از افلاک و محرم خلوتگاه معبود:

«تلمیح به حدیث: «لِی مَعَ اللَّهِ وَقْتُ لَا یَسْغُنِیْ فِیْهِ مَلْکٌ مُّقْرَبٌ وَلَا نَبِیٌّ مُّرْسَلٌ»
(جدیدالاسلامی، ۱۳۸۴: ۲۳۳)

در سوره نجم آیه ۱۷ می فرماید: «ما زاغ البصر و ما طغی. یعنی: نگردید به جان بی چشم و تجاوز از حد نمود. یعنی پیامبر در شب معراج همه چیز را به دیده ی بصیرت دید.» (شمیسا، ۱۳۸۶، ۵۹۴) فرغانی نامحرمان در گاه را به کلاغانی تشبیه می کند که شاهین بصیرت حیب، مانع حضور آنان در خلوت یار گردید.

ای مسندت بلند شده در مقام قرب بنگر به زبردست که بالانشین تویی
(فرغانی، ۱۳۶۴: ۲۶)

کلاغان اغیار را کرده دور به شاهین مازاغ از آن مرغزار
(فرغانی، ۱۳۶۴: ۵۹)

۶- فتح مکه و پاک سازی کعبه: تلمیح به آیات سوره مبارکه النصر: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ، وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا، فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَاسْتَغْفِرْهُ إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا» «به نام خداوند فراخ بخشایش مهربان، چون یاری الله بتو رسد و گشاد «مکه» و مردمان را بینی که در دین خدای می آیند جوقاقوق، گروه گروه بستای خداوند خویش را «بسزا و سزاواری و خدائی را» و آمرزش خواه از و که او خداوند توبه پذیر است «همیشه». «مبیدی، ۱۳۷۱، ج ۱۰: ۶۴۶»

رسید عشق وز اغیار گشت صافی دل پیمبر آمد و شد کعبه از بتان خالی
(فرغانی، ۱۳۶۴: ۲۵۱)

دل نگهدار سیف فرغانی زانکه در کعبه بت شاید هشت
(فرغانی، ۱۳۶۴: ۵۲۶)

ورای دوست اندر دل بُست ای خواجه محوش کن که اندر کعبه نپسندد مسلمان لات و عُزّی را
(فرغانی، ۱۳۶۴: ۴۶۸)

۷- توصیه‌ها و تذکرات و دریافتهای شاعر

سیف فرغانی پس از ابراز ارادت بی‌انتهایش و ویژگیهای عشاق آن گوهر یکتای کون و مکان را بر می‌شمارد و بشریت را به اطاعت از سنت و شریعت نبوی دعوت نموده و در قبال تبعیت از نبی رحمت وصال به سرمنزل سعادت را بشارت می‌دهد.

-عشق به پیامبر: عطرِ خالصِ عشق و عرفان از برگِ برگِ ریاحینِ اندیشه‌اش به مشام می‌رسد و طنینِ سوزناکِ مرغِ روحش از تک‌تکِ کلماتش به گوش جان می‌رسد. او عارفی لطیف‌طبع و نرم‌گفتار است.

در پای تو فشانم اگر دست‌رس بود این نازدیده‌جان که چو جان نازنین تویی
(فرغانی، ۱۳۶۴: ۲۶)

-عجز از ثنای دلیل آفرینش: سیف فرغانی با وجود گوهرپراکنی بسیار در ستایش رسول حق، به عجز و ناتوانی خویش در مدح شایسته و بایسته پیامبر اکرم (ص) اقرار دارد و وجود پاک آخرین فرستاده پروردگار را برتر از وصف و گمان می‌داند.
تو برتری ز وصف و نهادن نمی‌توان حلدی درو که گفت توان این چنین تویی
(فرغانی، ۱۳۶۴: ۲۶)

-ویژگی عشاق آن حضرت: سیف که خود عارفی خانقاهی است، با اندیشه‌ای روشن و دلی پرمهر از عشق محبوبی که ماه‌رویان چاکر درگاه و پادشاهان بنده بارگاهش هستند، غزل‌ها بر لب و ارادت‌ها در دل دارد و عاشقان روی خوب رسول خدا (ص) را مثال فرشتگانی دیده‌بردوخته از متاع دنیا و نعیم دار خلد تصویر می‌کند که افلاک را مانند نعل در زیر پای دارند و با امرشان اجرام فلک را همچون مرکب به زیر زین می‌آورند.

عاشقان روی خویش از نعیم دارِ خُلد چون فرشته فارغند از خوردن عجل سمین
(فرغانی، ۱۳۶۴: ۱۴۳)

دستشان افلاک را چون نعل دارد زیر پای حکمشان اجرام را چون مرکب آرد زیر زین
(فرغانی، ۱۳۶۴: ۱۴۳)

تو چنان شاهی که در منشور دولت درج کرد عشق تو عشاق را اَنتم علی الحق المبین
(فرغانی، ۱۳۶۴: ۱۰۵)

ماه‌رویان چاکران و پادشاهان بندگان عشق‌بازان بر یَسار و جان‌فشانان بر یمین
(فرغانی، ۱۳۶۴: ۱۴۳)

بدانک در دو جهان کعبه دل عشاق بدوست فخر کند چون بمصطفی حرمین
(فرغانی، ۱۳۶۴: ۳۰۸)

- امر به تبعیت از پیامبر (ص): سیف فرغانی انسان را برای نیل به بهشت برین و

کسب نعمات دنیوی و اخروی، امر به شرح و فهم سخن محمدی و پویش در صراط
مستقیم شریعتش می‌نماید. تا دم‌به‌دم آثار حق را در وجودش کشف و شهود نماید.

«قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ»
(آیه ۳۱ سوره مبارکه آل عمران) «یا محمد (ص) فراجهودان و ترسایان گوی: اگر دوست
میدارید الله را بر پی من ایستید تا دوست دارد خدای شما را و بیامزد شما را گناهان شما و
خدا آمرزگارست، عیب پوش و بخشاینده». «مبیدی، ۱۳۷۱، ج ۲، ۸۴، ۸۵» «دوستان من
زیرگندهای خاص من به سرمی‌برند و کسی جز من از آنان خبر ندارد». «فروزانفر، ۱۳۸۱،
۱۸۱»

شرح سخن محمدی کن تا چند کنی بیان معقول
(فرغانی، ۱۳۶۴: ۲۳۳)

بر در او باش و می‌دان زیر پای خود بهشت در ره او پوی و می‌خوان نعم اجرالعالمین
(فرغانی، ۱۳۶۴: ۱۴۳)

درخود ار خواهی که بینی دم‌به‌دم آثار حق یک‌دم از اخبار ختم‌المرسلین غافل مباش
(فرغانی، ۱۳۶۴: ۲۳۳)

سیف فرغانی سنائی وار از این پس نزد ما «چون سخن زان زلف و رخ گویی مگو از کفر و دین»
(فرغانی، ۱۳۶۴: ۱۴۴)

نتیجه‌گیری

حمد بی‌حد، خداوندی را که با نظرِ لطف و رحمتش و دست قدرت و عظمتش، اولیا و اوصیاءِ خویش را از فتنه‌های دوران در امان داشت. در بررسی‌های انجام شده در این سطور آنچه بیشتر نمود دارد، عشق و ارادت بی‌منتهای این شاعر بزرگ به محبوب خدا است. وی از زلالِ آبِ حیاتِ قرآن و سنتِ نبوی، جرعه‌ها نوشیده و با گفتاری موجز و متین و با بهره‌گیری از آرایه‌هایی همچون تشبیهات و استعارات و کنایه و مراعات نظیر، به زوایای مختلف زندگی خاتم‌الانبیا چشم داشته و به توصیف و تبیین افعال و اقوال و اخلاق آن حضرت پرداخته است. این شاعر باریک بین، برای تصویرگریِ تابلویِ ذهن و تجربیات زندگی خویش، از سیرهٔ رسولِ راستی، بهره‌ها جسته و الفاظش را با معانیِ بلند مرصع نموده و مفاهیم اخلاقی و عرفانی و مذهبی را با این مشرب، به مخاطب القا نموده است. وی اسیرِ آرایه‌های لفظی نیست بلکه به مقتضایِ حال و هوایِ عرفانی و معنویِ خاص خود، از ابزار خیال‌انگیز لفظی و معنوی استفاده نموده تا عشق و ارادت زایدالوصف خویش را نسبت به حضرت ختمی مرتبت (ص) به ظهور و بروز برساند که شواهد و مستندات آن از دیوان این شاعرِ توانا، استخراج و در سلكِ عناوینی همچون: خلقت پیش از حضرت آدم (ع)، بعثت، معراج، معجزات و ... منظم گشته و مورد تفسیر و تحلیل قرار گرفته است.

فهرست منابع

۱. آیتی، محمد ابراهیم (۱۳۶۶)، تاریخ پیامبر اسلام، چاپ چهارم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران
۲. اصفهانی، کمال الدین اسماعیل، ۱۳۴۸، تصحیح بحرالعلومی، دیوان اشعار، تهران.
۳. الهی قمشه ای، محی‌الدین، مهدی، ۱۳۸۵، ترجمه قرآن‌الکریم، اصفهان، انتشارات خاتم‌الانبیاء.
۴. انوری، حسن، ۱۳۸۲، فرهنگ بزرگ سخن، ۸ جلد، تهران، انتشارات سخن.
۵. پاک نژاد، سید مسعود، ۱۳۸۸، کمال سخن، اصفهان، گفتمان اندیشه ی معاصر.
۶. پاینده، ابوالقاسم، ۱۳۸۶، نهج‌الفصاحه «کلمات قصار از پیامبر اکرم(ص)»، تهران، نشر بدرقه جاویدان.
۷. پورنامداریان، تقی، ۱۳۶۹، داستان پیامبران در کلیات شمس، چاپ اول، تهران، موسسه مطالعات فرهنگی.
۸. جدیدالاسلامی، حبیب، ۱۳۸۴، فنون بلاغی در مناقب مصطفوی، زاهدان، انتشارات تفتان.
۹. حسینی دشتی، سیدمصطفی، ۱۳۸۵، معارف و معاریف ۵ جلد، تهران، موسسه فرهنگی آرایه.
۱۰. حسینی کازرونی، سیداحمد، ۱۳۸۵، زندگی نامه شاعران بزرگ ایران، از رودکی سمرقندی تا شفیعی کدکنی، دوران هزارساله شعر فارسی، تهران، انتشارات ارمغان.
۱۱. حیرت سجادی، سید عبدالحمید، ۱۳۷۱، تأثیر قرآن بر نظم فارسی، تهران، امیر کبیر.
۱۲. خزائلی، محمد، ۱۳۵۰، اعلام قرآن، تهران، امیر کبیر.
۱۳. درافشانی، مرتضی، ۱۳۸۸، فرهنگ اسامی پیامبران در شعر شاعران، مشهد، آهنگ قلم
۱۴. دهخدا، علی اکبر، ۱۳۵۲، لغت نامه، تهران، مجلس شورای ملی، سیروس.
۱۵. سجادی، سیدضیاءالدین، ۱۳۷۸، فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی، تهران، طهوری.
۱۶. _____، ۱۳۸۲، فرهنگ لغات و تعبیرات دیوان خاقانی شروانی، تهران، انتشارات انوار.
۱۷. سمرقندی، دولت شاه، ۱۳۸۲، تذکره الشعراء، به اهتمام ادوارد براون، تهران، انتشارات اساطیر.
۱۸. سیف فرغانی، ۱۳۶۴، دیوان شعر سیف فرغانی، با تصحیح و مقدمه ی ذبیح الله صفا، تهران، انتشارات فردوسی
۱۹. شمیسا، سیروس، ۱۳۸۶، فرهنگ تلمیحات، تهران، انتشارات فردوسی.
۲۰. _____، ۱۳۸۷، فرهنگ اشارات، تهران، انتشارات فردوسی.
۲۱. شیحکی، زهرا، ۱۳۸۹، اشارات، تلمیحات، اصطلاحات و اعلام در دیوان کمال الدین اسماعیل

- اصفهان (بخش ۲)، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد زاهدان.
۲۲. صفا، ذبیح ا...، ۱۳۸۰، تاریخ ادبیات ایران، تهران، انتشارات فردوسی.
۲۳. عادل، محمد رضا، ۱۳۷۵، فرهنگ عبارت های عربی در شعر فارسی، تهران، امیر کبیر.
۲۴. فروزانفر، بدیع الزمان، ۱۳۸۱، احادیث و قصص مثنوی، تهران، انتشارات امیر کبیر.
۲۵. _____، ۱۳۶۷، شرح مثنوی شریف، چاپ چهارم، تهران، انتشارات زوار.
۲۶. قرشی، علی اکبر، ۱۳۵۳، قاموس قرآن، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۲۷. کاشانی، عزالدین (۱۳۸۱) مصباح الهدایه، تصحیح جلال الدین همایی، چاپ ششم، تهران: نشر هما
۲۸. کزازی، جلال الدین، ۱۳۸۰، در دریای دری (نگاهی به تاریخ شعر فارسی)، تهران، نشر مرکز.
۲۹. محمودی، عبدالرحیم، ۱۳۷۶، مقام صحابه و زندگی خلفاء راشدین در یک نگاه، سنندج، انتشارات کردستان.
۳۰. مصاحب، غلامحسین، ۱۳۷۴، دایره المعارف فارسی، تهران، انتشارات سپهر امیر کبیر.
۳۱. معین، محمد، ۱۳۷۶، فرهنگ فارسی معین، تهران، انتشارات امیر کبیر.
۳۲. نوریبخش، جواد، ۱۳۷۸، فرهنگ نوریبخش، اصطلاحات تصوّف، تهران، انتشارات یلدا قلم.
۳۳. مهیار، محمد، ۱۳۷۸، جان معنی، قم، شرکت باورداران.
۳۴. نیشابوری، ابواسحاق ابراهیم بن منصور بن خلف، ۱۳۴۰، قصص الانبیا، به اهتمام حبیب یغمایی، تهران، بنگاه نشر و ترجمه کتاب.
۳۵. یغمایی، حبیب، ۱۳۴۷، ترجمه تفسیر طبری، چاپ سوم، تهران، انتشارات تو.